تناسب تعبیر «تذرعه» با «مقادیر» و «تقطعه» با «مقایی‌س»

علی أی‌ّحال، مقصود من «لعظمته» و «لعظمه» بود. حالا ببینیم کلمه‌ی «تذرعه» و «تقطعه» و «تحویه» به حای هم هستند. بعد حضرت علیه السلام فرمودند: «امکن»، «مقادیر» و «مقایی‌س». «مقادیر» با «مقایی‌س» چه فرقی دارد؟؛ «تذرعه» با «تقطعه» چه فرقی دارد؟ این احتمال را عرض می‌کنم، ببینید خوب است یا نه؟ ظاهرش را که می‌خوانیم «تذرعه»، به‌معنای اندازه‌گیری است. ذراع و سیله‌ی اندازه‌گیری است. «تذرعه» هم یعنی اندازه‌گیری کردن. «مقادیر» اسم آلت است. «قَدَر» اندازه‌گیری است و «مقدار» یعنی «ما یقدر به»؛ آن چیزی که با آن اندازه‌گیری می‌شود. از آن طرف، «تقطعه» به‌معنای پیمودن است. پیمودن هم در مقصود حضرت علیه السلام یک جور اندازه‌گیری است. «مقایی‌س» هم آلت اندازه‌گیری است. پس آیا تفنن در عبارت است یا خیر، تفاوت می‌کند؟

«لا تذرعه المقادیر لجلاله، لاتقطعه المقایی‌س لکبریائه». آیا اینها فرق دارد یا ندارد؟ در مدلول تصوری آنها می‌توانیم بین آنها فرق بگذاریم. یک فرقی که از لغات در می‌آید. ببینید «ذرع» و «ذراع» یک آلت ثابت اندازه‌گیری است. حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «تذرعه» یعنی اندازه‌گیری با یک آلت ثابت. مثل میله‌ای که متر است، با آن می‌خواهید اندازه‌گیری کنید.

شاگرد: خط‌کش.

استاد: احسنت. با میله ای خط‌کش می‌خواهید اندازه‌گیری کنید. این یک جور است. یک وقتی هم با این مترهایی که الآن در بازار هست، مترهای حلقه‌ای، می‌خواهید سر متر را بکشید و ببینید چند متر است. آن یک جور قطع است. یعنی متر را جلو می‌بردی تا اندازه بگیری. خط‌کش را نمی‌توانید بکشید. خط‌کش را باید بغلطانید. باید روی فرش بگذاری و خط‌کش را بغلطانید و ذراع ذراع و پله‌کانی جلو بروید. اما «تقطعه» پیمایش است. به تدریج با حرکت جلو می‌رود. «مقیاس»، نوعیت دارد. قیاس، یعنی شبیه هم هستند. «مقایی‌س» یعنی اندازه‌ای که حالت نوعی دارد. اینجا هست، آنجا هم هست. درست است که بشر بعداً به «ذرع» نوعیت داده است، اما در واژه‌ی «ذرع» نوعیت نخوابیده است. «ذرع» آرنج است. لذا «ذرع» یک واحد ثابت برای اندازه‌گیری است. مثل میله‌ی متر می‌مانند. اما «مقایی‌س» و «قیاس» بالمشابهه است. شما می‌توانید دو پیمانه را با هم بسنجید. گاهی دیدی یک سنگی را این طرف ترازو می‌گذاری و یک چیزی را هم آن طرفش می‌گذاری، می‌گویی حالا این با این سنگ برابر است. می‌گویی چند کیلو است؟ می‌گویی من الآن نمی‌دانم چند کیلو است، ولی می‌دانم برابر هستند. یعنی «مقایسه» می‌شود. «قیاس» مشابهت است. می‌شود قیاس کنیم، ولی واحد اندازه‌گیری را در کار نیاوریم. چون واژه‌ی قیاس به‌معنای شباهت است.

اتفاقا در فقه هم می‌گفتیم. ما که در فقه و اصول قیاس می‌گفتیم، یعنی همان تشبیه در منطق. در منطق می‌گوییم تشبیه و در فقه می‌گوییم قیاس. ریخت «قاسه» یعنی اوقع

المشابهه و شابهه. خُب، بنابراین چون مبنای «مقایسس» شباهت است، نوعیت دارد. حضرت علیه السلام به مناسبت حکم و موضوع، فرمودند: «تقطعه». یعنی خدا را نمیتوان با یک پیمایش و یک حرکت سنجید. در مثال حسی، مثلاً سر متر را بگیرد و بدود. دودن، غطیدن نیست. دارد به تدریج متر را اضافه میکند. «تقطعه المقایسس»؛ نمیشود با آن مقایسس نوعی و واحدهای اندازهگیری مقایسههای ِنوعی، او را بپیمایی؛ یعنی وجود او را طی کنید و بگویید تمام شد و رسیدیم. اینجا دیگر نهایت خدای متعال است! خیر، «لاتقطعه المقایسس».

اما «لاتذرعه المقادیر»؛ «مقدار» خودش اسم آلت است. اسم آلت با پیمایش جور نیست. اسم آلت باید وجود پیدا کرده باشد. اگر میگویید مقراض، یک چیزی نیست که در اثر حرکت یک چیزی حاصل شود. اگر شما با لیزر و با حرکت چیزی را ببرید نمیگویید این قیچی است. چون دارد با حرکت میبرد. اما آلت قیچی یک آلت مشخص است. مقراض، وسیلهی چیزی است. «مقدار»؛ وسیلهی اندازهگیری است. پس باید یک چیزی باشد. شما باید متری داشته باشید. الآن «ذراع» دارید. خود ذراع یک اندازهی ثابت موجود است که به وسیلهی آن اندازهگیری میکنید. حضرت علیه السلام چقدر زیبا تناسب حکم و موضوع را مراعات کردهاند! «تذرعه»، ذراع است. واحد شمارش پلهکانی است، نه تدریجی. مقابلش کلمهی «مقدار» را آوردهاند که اسم آلت است.

در آنجا فرمودند: «لاتقطعه»، قطع و پیمایش، حرکت تدریجی است. پلهکانی نیست. مدام در ضمن حرکت، داریم جلو میرویم. به تناسب فرمودند: «مقایسس». در مقیاس، نوعیت هست. یک واحد نیست. در «مقایسس» بالمشابهه با هم برابر میشوند. این چیزی است که در ذهن من آمد. بهعنوان اینکه از حالت صرف تفنن لفظی دیگر بیرون میرود. مدلول تصوری اینها توضیح هم نیست؛ عطف توضیحی نیست که این با آن یکی باشد.

شاگرد: از خصوصیت اسم آلت که نمیخواهید استفاده کنید؟ بیشتر دارید از مناسبات استفاده میکنید.

استاد: بله؛ در این مناسبات فصاحت و بلاغت، دنی مناسبتی که به کلام لطافت میدهد، کافی است. اگر حضرت علیه السلام طوری میفرمودند که برعکس میشد: «لاتقطعه المقادیر». میبینید تناسب را ندارد. مقدارها وجود او را نمی پیمایند! خُب، مقدار که باید بغلطد. مقدار که نمی پیمایند. لذا با مقادیر فرمودند: «تذرعه»، غلطش کن و پلهکانی اندازهگیری کن. اما برای مقایسس، میتواند. مثلاً یکی از مقایسس، فرسخ است. تفاوت را ببینید. فرسخ یک میلهی متر نیست، ذراع نیست. فرسخ یک مقیاس است. تکه زمین را بهعنوان فرسخ بر نمیدارید تا بگویید این یک فرسخ است و آن را بغلطانیم تا دو فرسخ شود. با ذراعی که یک مقدار بود، یک فاصله را مقیاس میگویید. حال قشنگ میتوانید با عبارت دوم بگویید. «لاتقطعه المقایسس»؛ با فرسخ های طولانی هم بروید، نمیتوانید او را پیمایش کنید. چرا؟؛ چون راه خدای متعال خیلی دور است؟! خیر؛ «لکبریائه»؛ چون کبریایی دارد که از قطع مقایسس برتر است. سنخش، سنخ قطع المقایسس نیست. پس چه زیبا قطع را به مقایسس نسبت دادند و بعداً هم خدای متعال را بالاتر از همهی اینها بردهاند. پس نه میشود او را تدریجاً اندازهگیری کرد و نه پلهکانی میشود او را اندازهگیری کرد. چرا؟؛ «لکبریائه و لجلاله»: بالاتر از این است که صاحب مقدار باشد تا شما او را اندازهگیری کنید.

مرحوم مجلسی در تفاوت «تکییف» و «تصویر» و «تحدید» نکات خوبی دارند. آدرس آن را گفتم. زنده بودیم در هفتهی بعد، هم دنبالهی بحث امروز را عرض میکنیم و هم نکاتی را که مرحوم مجلسی فرمودهاند را بررسی میکنیم.

و الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 14:34:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 14:34:52 توسط ... .